

کالبد شکافی جنبشها و گروههای قومی در استان خوزستان*

علی بیژنی

دانش آموخته دوره دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

E-mail : ali.Bijani@yahoo.com

دکتر عزت اله عزتی

دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد، واحد علوم تحقیقات

چکیده :

مقاله پیش رو تلاش می کند تا جنبشها و احزاب قوم عرب در استان خوزستان را به عنوان یکی از اقوام کهن ایرانی مورد کالبد شکافی قرار دهد. این جنبش ها از لحاظ تعداد کمی جمعیت، پتانسیل جغرافیایی و ژئوپولیتیکی، مذهب تشیع و مرزنشین بودن از شرایط ویژه ای برخوردار است. همزیستی و احساس تفاهم با کشورهای همجوار از منظر وابستگی و تعلق اقتضاء می نماید تا راهکارهای علمی مناسب جهت پرهیز از بروز تنش و بحران حاکمیت ملی در منطقه ارائه و تبیین شود که چنین کار ویژه ای را مقاله حاضر پوشش می دهد.

واژگان کلیدی : ژئوپولیتیک، قومیت، اعراب، احزاب، جنبشهای قومی، قوم شناسی، خوزستان

مقدمه :

تعدد در تنوع اقوام تشکیل دهنده جامعه ایرانی به نحوی است که اطلاق واژه های کثیرالقوم و جامعه چند قومی بر ترکیب جمعیتی آن، از واقعیتی غیر قابل انکار خبر می دهد. حضور و زندگی قومیت های مختلف چون فارس ها، آذری ها، کردها، بلوچ ها، ترکمن ها، عرب ها و لرها در جوار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر تنوع فرهنگی - قومی جامعه ایران است. در واقع الگوی فرهنگی - قومی کشور ایران همانند فرسهای چشم نواز و نفیس کشورمان که به رغم ویژگیهای مشترک، از رنگ ها و طرح های متمایز و متنوعی بهره برده و بافته شده اند، الگوی پیچیده ای متشکل از گروههای قومی، زبانی، مذهبی، نژادی، فرهنگی و منطقه ای را به معرض نمایش می گذارد، تا جایی که به جرأت می توان ادعا کرد این تنوع و پیچیدگی، خصوصه بنیادی - نه خالص جامعه ایران است. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۵)

گرایش عمده ای که اقوام ایرانی داشته اند، این بوده که همواره از تمامیت ارضی ایران محافظت به عمل آورده اند، اما در پاره ای از موارد، تحت تاثیر عواملی، که عمدتاً ریشه در تحریکات بیگانگان داشته است، برخی از اقوام، گرایشهای گریز از مرکز را در پیش گرفته اند. حفظ تمامیت ارضی ایران از هر حیث باید به صورت انگیزه عام ملی درآید که در

* این مقاله استخراج شده از رساله دکترائی است که به راهنمایی دکتر عزت اله عزتی تهیه شده است.

صورت کوتاهی و قصور در این وظیفه منجر به «بحران اعتماد و مشروعیت» بین شهروندان و دولت خواهد شد و در نتیجه «احساس تعلق به واحد ملی» در آنان به ضعف خواهد گرایید. (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۱۹)

نام خوزستان، در یک قرن گذشته اغلب با نفت گره خورده است. خوزستان اگرچه بهرمنند از منابع فراوان آب و زمینهای حاصلخیزی است که موجب شده است کشاورزی در آن، از دیرباز رونق داشته باشد، اما کشف نفت در سال ۱۲۸۷ شمسی ۱۹۰۸ میلادی مسیر آینده آن، و البته ایران را ترسیم کرد. کشف نفت موجب کشف دوباره منطقه و مردمان آن شد و سرمایه گذاریهای فراوانی را، ابتدا از سوی انگلیس و سپس توسط دولت مرکزی ایران، به دنبال داشت. این سرمایه گذاریها تنها شامل نفت نمی شود بلکه شامل بخشهای راه سازی، شهرسازی، کشاورزی و صنعت نیز می باشد. این فرآیند به تدریج ابعاد گوناگون زندگی ساکنانش را تحت تاثیر قرار داد، به گونه ای که خوزستان رفته رفته به صورت آزمایشگاه تجدد و نوسازی در ایران درآمد. توجه فزاینده برنامه ریزان و تصمیم سازان باعث شد تا این استان به بازاری مناسب برای کارومصرف تبدیل گردد و در نتیجه منطقه در اندک زمان پذیرای مهاجران بسیاری از دوروز نزدیک شد. (فصلنامه گفتگو، ۱۳۷۸: ۳).

این مهاجرتها در کنار تاسیس نخستین شهرکهای مدرن و صنعتی، تغییراتی شگرف در روابط اجتماعی سنتی پدید آورد و موجب شکل گیری فضاهای اجتماعی تازه ای شد. نام خوزستان در دو دهه اخیر با جنگ نیز گره خورده است. وقوع جنگی بلند مدت که بر اثر تهاجم ارتش عراق در گرفت، به اندازه کشف نفت و شاید بیش از آن ابعاد گوناگون زندگی مردم منطقه را در نوردید و آثار اقتصادی و اجتماعی مهمی برجای گذاشت. جنگ به طور طبیعی، نوع نگاه مردم را نسبت به خود و زندگی دگرگون کرد و ارزشهای خاص خویش را آفرید. (ریچار کاتم و تدین، ۱۳۷۱: ۶۹-۶۸)

خوزستان نهمین استان ایران از نظر وسعت است. این استان با وجود شرایط نامناسب اقلیمی از منابع عظیم نفت و گاز، آب فراوان، خاک مستعد و جلگه ای بودن برخوردار است. موقعیت جغرافیایی سوق الحیثی در کنار خلیج فارس و تاسیسات و تجهیزات پیشرفته بندری و برخوردار از امکانات و قابلیت فراوان کشاورزی و صنعتی موقعیت برجسته ای را در ابعاد ملی و بین المللی به این استان داده است. همین عوامل، تاریخ پرمجاری را در گذشته برای این استان رقم زده است. هم اکنون بخش عظیمی از بودجه کشور از درآمدهای منابع نفتی این استان تأمین می گردد. ترکیب و همچنین توزیع ناهمگون جمعیتی استان، به خصوص در نواحی مرزی در برنامه ریزیها و برآوردهای سیاسی، امنیتی و نظامی بسیار حائز اهمیت است. این استان در مناطق مرزی خود با عراق از تراکم نسبی پایینی برخوردار است. این وضعیت می تواند سبب ایجاد تنش و بحران از جنبه های مختلف در نقاط مرزی با عراق شود. عنایت داریم که بین قوم عرب خوزستان و اعراب ساکن عراق، ارتباط فراوانی وجود دارد و نادیده گرفتن آن در برنامه ریزی های بلند مدت، موجب خسارتهای جدی می گردد. (آفاق امنیت، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

روش تحقیق:

جهت دستیابی به اهداف مورد نظر در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و مطالب مورد استفاده در این مقاله برگرفته از نظریه ها و سخنرانی و مقاله های بعضی صاحب نظران در حوزه مطالعات قومی در مجلات و کتابها و اسناد مختلف می باشد، که استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته شد.

توزیع جغرافیایی اعراب ایران:

اعراب که اکنون در خوزستان سکونت دارند و از قرن نهم هجری به این طرف در تاریخ و حوادث آن سرزمین دخالت عمده داشته اند از بومیان باستان خوزستان نیستند و از عراق و جزیره العرب بدانجا آمده اند. (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۱۱۱) کانون اصلی استقرار عرب زبانان در ایران، مساحتی وسیع از استان خوزستان (حدود ۶۵٪ از مساحت آن) شامل شهرهای خرمشهر، آبادان، شادگان، ماهشهر، اهواز، هویزه، سوسنگرد، بستان، شوشتر و جنوب دزفول است. البته در نقاط دیگر کشور چون استانهای: فارس، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان، بوشهر و هرمزگان و جزایر ایرانی خلیج فارس (قشم، کیش و لاوان) تهران که بواسطه بروز جنگ هشت ساله و فعالیت های اقتصادی به این مناطق مهاجرت کرده و ماندگار شده اند به چشم می خورند.

استان خوزستان با وسعت تقریبی ۶۶۵ کیلومتر مربع (۴/۱ درصد مساحت کل کشور) زیستگاه اصلی و تاریخی قوم عرب در ایران بوده است. (نظری، ۱۳۶۸: ۶۵) نژاد و سکنه خوزستان اصالتاً ایرانی و پارت بوده که به مرور زمان به دلیل کوچ مردمان مختلف نژادهای جدید به این ناحیه وارد شده است. (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۳۱)

نژادهای فعلی ساکن خوزستان اقوام و اقلیت هایی هستند که بعد از آمدن آریایی ها به سرزمین عیلام به این منطقه کوچ کرده و با اقوام اولیه ساکن در منطقه ممزوج شده اند. این نژادها متشکل از فارس، لر و عرب است. نواحی شمالی را اکثراً لر پوشش می دهند، اعراب در نواحی جنوبی و غربی خوزستان سکنی دارند و در دیگر مناطق استان، فارس زبانان ساکن هستند (سازمان مدیریت و برنامه خوزستان، ۱۳۶۸: ۳)

جغرافیای سیاسی قوم عرب خوزستان:

خوزستان به عنوان مهم ترین استان از حیث تامین انرژی کشور است، مزیت های اقتصادی فوق العاده آن همواره جایگاه ویژه ای به آن داده است. جغرافیا و تاریخ استان خوزستان، یکی از بخشهای کلیدی تداوم وحدت ملی ایرانیان است. این استان با مساحتی حدود ۶۷ هزار کیلومتر مربع، روزگاری پایتخت زمستانی پادشاهان پیش از اسلام بوده و نزد شاعران جایگاهی به سزا داشته است. این استان که از جمله دروازه های ارتباطی ایران با جهان خارج است، از موقعیت و وسعت جغرافیایی، منابع سرزمینی، جمعیت و بافت قومی خاص برخوردار است. در کنار همه این ویژگی ها، همجواری آن با منطقه سوق الجیشی خلیج فارس و کشور عراق اهمیت و وزن ژئوپلیتیکی ویژه ای، به آن داده است. در طی تاریخ برخوردهای متفاوتی با اعراب مستقر در خوزستان شده است. تا قبل از کشف نفت در خوزستان، اختلاف طبقاتی چندانی بین اعراب و ساکنین مشاهده نمی شود.

به عبارت دیگر ناسیونالیسم و ناحیه گرایی در سطوح مطرح آن وجود ندارد. اما با کشف نفت و توسعه صنعتی استان، اختلاف طبقاتی در زمینه مسائل اجتماعی و پیدایش نابسامانی شد. در این زمینه رژیم پهلوی به جای حل این معضل، با اتکا به قوه قهریه و مشت آهنین به برخورد با آن پرداخت. بر اثر ضربات وارده، تعداد کمی از اعراب جذب گروههای افراطی قوم گرا شدند و باقی معترضین ضمن همراهی با جامعه، با پنهان نمودن تفکرات اجتماعی و حتی لهجه عربی و پرهیز از ترویج و آموزش زبان عربی توسط فرزندانشان در شهرهای استان سکونت گزیدند و با اشتغال در مراکز و سازمان های دولتی به صورت شهروندان متوسط جامعه در آمدن. (زراعت پیشه، ۱۳۷۷: ۲۰۰ - ۴۵)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط مناسب برای تشکیل و تقویت یک جبهه ضد انقلابی با حمایت مستقیم دولت عراق با محور قومیت ایجاد شد. صف بندی و جبهه بندی این گروه در یکی از بحرانهای جمهوری اسلامی، اولین درگیری جمهوری اسلامی و دولت بعث عراق را شکل داد. در این درگیری، رژیم عراق در پوشش دفاع از قومیت عربی، تا مدتی مناطق عرب نشین را مورد تاخت و تاز قرارداد. جوکاذب اختلافات قومی نه تنها مورد تایید نیروهای انقلابی اعم از فارس زبانها نبود، بلکه اکثریت قوم عرب خوزستان نیز مخالف چنین حرکتی بود. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۰: ۳۴)

با وقوع جنگ تحمیلی اکثریت عظیمی از قوم عرب به سایر مناطق کشور مهاجرت نمودند و خانه و دیار آنها در اثر حملات وحشیانه رژیم بعث به ویرانه مبدل شد. این امر با توجه به حضور اعراب در جنگ با عراق، به ویژه حضور فعال در واحدهای اطلاعاتی و عملیاتی که ضربات زیادی را به ارتش بعث وارد نمود و شهدای فراوانی را به انقلاب اسلامی تقدیم کردند، فرضیه همراهی اعراب خوزستان با ارتش عرب بعث را باطل نمود.

پس از پایان جنگ و ناهماهنگی و نابسامانی های موجود در روند بازسازی مناطق جنگ زده، جو روانی ناخوشایندی در منطقه به وجود آمد و احساس تبعیض قومی و عدم توزیع یکسان و عادلانه از نظر مشارکت سیاسی، مسائل عمرانی، امکانات و مانند آن بین اعراب و سایر اقوام ساکن خوزستان احساس شد. (زراعت پیشه، ۱۳۷۷: ۲۰۶)

از سوی دیگر اعراب تا قبل از جنگ تحمیلی به دلیل قرار داشتن در قالبهای عشیره ای و قبیله ای و با داشتن زمینهای کشاورزی در دو سوی رود کارون، با اشتغال در بخشهای کشاورزی، دامداری و ماهیگیری از رفاه نسبی برخوردار بودند. پیامدهای ناشی از جنگ بر اقتصاد کشاورزی این منطقه سبب فقر، بیکاری و در نتیجه تقویت جنبه های قوم گرایی و تبعات ناشی از آن شد. نکته مهم دیگر اینکه این استان و مرکز آن به عنوان یکی از مناطق بسیار حساس کشور به مرور و به واسطه وقایع گوناگون و مسائل مختلف، فاقد جاذبه لازم برای زندگی و سرمایه گذاری شده است. از منظر امنیت ملی با توجه به موقعیت جغرافیایی، سیاسی و حتی اقتصادی استان و ترکیب جمعیتی آن و نیاز به تقویت روحیه همبستگی ملی مردم این خطه نمایان تر می شود.

به ویژه آن که هموطنان عرب به علت پیوستگی سرزمینی با کشورهای عرب زبان مجاور و تاثیرپذیری از آنها، خواسته یا ناخواسته با القاعات سیاسی عناصر قومی جدایی طلب یا تجزیه طلب به مقایسه وضعیت زندگی خود پرداخته و علت اصلی عقب ماندگی خود را ناشی از سیاست عرب ستیزی حکومت مرکزی می دانند.

در چنین شرایطی هر صدای قوم مدار و تفرقه انگیز توجه آنها را به خود جلب کرده و فاصله بین عرب و غیرعرب را به نفع دشمنان توطئه گر و عناصر تجزیه طلب عمیق تر خواهد کرد. (دزفولی، www.baztab.com)

مفهوم جنبش و گروههای قومی در ادبیات سیاسی :

گی روشه در کتاب خود با عنوان تغییرات اجتماعی، جنبش اجتماعی - قومی را عبارت از سازمانی کاملاً متشکل و مشخصی می داند که به منظور دفاع و یا گسترش و یا دستیابی به هدفهای خاصی به گروه بندی و تشکیل اعضا می پردازد. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۷۹)

اگر بخواهیم به طور مختصر ویژگیهای جنبشهای اجتماعی را بر شماریم باید اذعان نمائیم که این جنبشها دارای سه ویژگی مشترک هستند. همه جنبشها دارای سلسله ای از اهداف، یک برنامه عملی برای نیل به آن اهداف و یک ایدئولوژی یا فلسفه ای هستند که موجودیتشان را توجیه می کنند. (بروس کوئن و توسلی، ۱۳۷۳: ۴۰۴)

آلن تورن از زاویه دیگر جنبشهای قومی اجتماعی را مورد مطالعه قرار داده است که بر این اساس جنبشهای اجتماعی - قومی بر اصول سه گانه ای پی ریزی شده اند که در حقیقت دلیل موجودیت و کنش و خصوصیت آنهاست. این سه اصل عبارتند از:

۱- اصل هویت ۲- اصل ضدیت ۳- اصل همگانی بودن (مقصودی، ۱۳۸۰: ۸۰)

۱- جنبشها و گروههای قومی فعال عرب خوزستان:

احزاب و جنبشها و گروههای فعال در منطقه خوزستان به دو گروه عمده تقسیم می شوند.

۱- گروهها و جنبشهایی که در قالب ابزارها و اقدامات قانونی به فعالیت مشغول می باشند.

۲- گروهها و جنبشهایی که با دست زدن به اقدامات خشن و غیر قانونی تفکرات تجزیه طلبانه و استقلال خواهانه را دنبال می کنند.

۱-۱) گروهها و جنبشهای تجزیه طلب و غیر قانونی:

گروههایی مانند اتحادیه عرب خوزستان، جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه التحریر خوزستان، فدائیان خلق و حزب کارگران سوسیالیست از جمله سازمانها و تشکیلاتی بودند که از ماه های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیتهای خود را در این منطقه متمرکز ساختند و آشکارا به ترویج و گسترش اهداف و عقاید خود پرداختند.

با آغاز جنگ تحمیلی در نیمه دوم در سال ۱۳۵۹، بنا به شرایط به وجود آمده، از میزان فعالیت این گروهها کاسته شد و یا رو به پنهان کاری و فعالیتهای مخفیانه آوردند.

اغلب این گروهها و دستجات به رغم قدمت طولانی مانند اتحادیه عرب خوزستان که در سال ۱۳۲۴ به تشویق آلن جارلز ترات، رئیس اینتلیجنت سرویس خاورمیانه ایجاد شد. (موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۶۸: ۴۱) و یا خلق الساعه بودن ظهورشان مانند «چریکهای فدایی خلق» که به رغم تمایلات کمونیستی، نیروهای اصلی شان در سازمان آزادی بخش فلسطین تعلیم دیده بودند و از اسفند ۱۳۵۷ شروع به دایر کردن شعبات خود در خوزستان در شهرهای اهواز و آبادان نمودند (دانشجویان مسلمان، ۱۳۶۷: ج ۳-۲۷۵) و یا جنبش ناسیونالیست عرب که تمایلات دست راستی داشته و مورد حمایت دولت عراق و رژیم های محافظه کار مدافع افکار پان عربیسم بود. (امیر احمدی، ۱۳۷۷: ۲۳۲)

خواسته ها و اهداف مشترکی همچون خود مختاری خوزستان و استقلال خلق عرب را مطرح می کردند و اکثراً به شیوه های یکسانی از قبیل بمب گذاری در سطح استان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم دست می یازیدند. به گونه ای که با بررسی اخبار روزنامه ها مشخص می شود که طی یکسال از نیمه سال ۱۳۵۸ تا شروع جنگ تحمیلی هفته ای نبوده است که تعدادی بمب گذاری در سطح منطقه صورت نگیرد و در خطوط لوله ارسال نفت، خرابکاری انجام نشود. در این میان برخی از گروهها همچون، حزب کارگران سوسیالیست نیز وجود داشتند که اعضای آنها به علت تحریک کارگران و ترغیب آنان به برگزاری تظاهرات و دست زدن به آشوب، دستگیر و اعدام یا به حبس های بلند مدت محکوم شدند. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۳۵۸-۳۵۷)

۱-۱-۱ جبهه التحریر احواز:

از سال ۱۹۶۱ ام (۱۳۴۰ شمسی) در پی اوجگیری حرکت های ناسیونالیستی و استقلال طلبانه جهان سوم به خصوص با توجه به نهضت جمال عبدالناصر در مصر ، تشکل های مبتنی بر «ناصریسم» در برخی کشورهای عربی شکل گرفت . با شکست اعراب از رژیم صهیونیستی و تحقیر آنها و احساس نیاز به یک رهبر قدرتمند عربی آنها را گرد ناصر جمع کرد. در خوزستان نیز تشکلی با نام جبهه التحریر ایجاد گردید . این تشکل در اصول به حزب بعث گرایش نشان می داد.

تشکیل چنین سازمانی پس از گذشت سال ها از سرکوب شیخ خزعل که اتکایش بر قومیت عربی آن هم با شعارهای مترقی و با اتخاذ مشی مبارزه با رژیم وابسته شاه بود ، توانست در میان عده ای از جوانان عرب پایگاه اجتماعی پیدا کند . این سازمان با کمک و پشتیبانی عراق در شرایط خاص بین المللی و منطقه ای ایجاد شد. (درودیان، ۱۳۷۷: ۳۴) با نفوذ عناصر ساواک، افراد «جبهه التحریر» در اواخر سال ۱۳۴۲ دستگیر و عده ای به حبس های طولانی مدت محکوم و عده ای نیز اعدام شدند .

باقی مانده حزب نیز به عراق متواری شدند و عراق توانست با تحت سلطه در آوردن جبهه آن را به گروهی مزدور تبدیل سازد. این سازمان در درون خویش به سازمان های « جبهه التحریر العربستان» و « جبهه الجماهیر التحریر العربستان» و «جبهه الشعبی التحریر الاحواز» تجزیه شد که تعدادی از اعضای سازمان جبهه الجماهیر که زندگی ذلت بار و پناهندگی به عراق را نمی پذیرفتند به کشورهای لیبی و سوریه رفتند و فعالیتهای خود را در آنجا با مخالفان رژیم ایران هماهنگ کردند .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز با تاکید بر عدم مخالفت با جمهوری اسلامی سازمان خویش را منحل نمودند. رژیم عراق که با عقد قرارداد ۱۹۷۵ به روابط حسنه با دولت ایران دست یافته بود، همچنان برای حفظ و بقای چنین گروهی تلاش می کرد تا در زمان مقتضی از آنها استفاده ابزاری کند . فقدان زمینه مساعد در داخل ایران ، زمینه را برای فعالیت این گروه در عراق و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس فراهم نمود.

پیروزی انقلاب اسلامی و نابسامانی اوضاع در اوایل انقلاب، سران رژیم بعث عراق را مجدداً به فکر ایجاد حرکت قومی جدیدی به وسیله ی جبهه التحریر واداشت. نمونه آن را در غائله خلق عرب از اسفند ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸ و پس از آن نیمه دوم سال ۱۳۵۸ در جهت انفجارات مشاهده می کنیم.

ادعاهای عراق نسبت به خوزستان مجدداً مطرح شد و بغداد بار دیگر به صورت مرکز فعالیت جنبش های تجزیه طلب خوزستان درآمد . این کشور با اعطای کمکهای تسلیحاتی و آموزش نظامی به این جنبش ها به ویژه حزب التحریر زمینه مناسب را برای شروع مجدد فعالیتهای این جبهه فراهم آورده بود.

از اوایل سال ۱۳۵۸ با ایجاد ستاد رزمندگان خلق عرب که بعدها « سازمان سیاسی خلق عرب» از دل آن هویدا شد، شروع به اقداماتی نمود که ثمره آن تفرقه افکنی و زمینه تقسیم مردم به دو گروه عرب و غیر عرب را فراهم می کرد و کم کم به اتخاذ مواضع ضدانقلابی علنی تر پرداخت. (حوزه هنری سازمان تبلیغات ۱۳۸۱: ۳۲۰)

عناصری مانند شیوخ وابسته ، ساواکی ها و عوامل رژیم سابق در ترکیب درونی این سازمان حضور فعال داشتند . این بافت در عین اینکه می توانست بخشی از ناآگاهان بومی را جذب کند در جذب نیروهای روشنفکر دارای ضعف بود ، از این رو با رعایت اهداف کلی سازمان و با اندک تغییرات درمشی و شیوه های برخورد و به خصوص با مرزبندی و تفاوت

مشخص تشکیلاتی «کانون فرهنگی خلق عرب» را ایجاد نمود تا به جذب تحصیلکرده ها و روشنفکران عرب زبان نیز بپردازد.

ترکیب اصلی این کانون از عناصر سابقه دار جبهه التحریر و نیز تعدادی از روشنفکران عرب زبان با تمایلات مارکسیستی تشکیل شده بود. این کانون نیز نظیر سازمان، سیاست تشدید مسئله قومیت عربی را در ردیف اولین و مهم ترین اقدامات خود قرارداد و به ترویج و طرح شعارهایی، از قبیل لزوم عربی بودن دروس مدارس، مصرف اولیه درآمد نفت در استان و عرب بودن مسئولین و مدیران سیاسی و اجرایی استان را مطرح نمودند.

غائله سازمان خلق عرب در خوزستان در سال ۱۳۵۸ حرکتی آشکارا قومی بود حتی اگر گفته شود که «در این میان متاسفانه آن گروهی هم که با پیروزی انقلاب به امید احقاق حقوق مشروع خود حرفی زدند، حرفشان در غوغا سالاری این مزدوران و خیانتکاران گم شد» در واقع این سازمان به چیزی کمتر از کسب خود مختاری برای خوزستان، آن هم با نام مجعول «عربستان» رضایت نمی داد و برای نیل به اهدافش از هیچ اقدامی رویگردان نبود، حتی درگیری مسلحانه و ارتباط با نیروهای بیگانه. (اهوازیان، ۱۳۸۱: روزنامه همشهری ۲۶ دی).

آنها با استفاده از حمایت شیخ محمد طاهر آل شیر خاقانی به تحکیم موقعیت اجتماعی خود پرداختند تا جایی که گزارشات انقلابیون در مورد ماهیت این گروه تاثیری در موضع گیری وی نداشت. با رودررویی جناح معتقد به انقلاب و حزب التحریر، عملیات مسلحانه در استان به شدت گسترش یافت. با ورود اسلحه و مواد منفجره جنگهای خیابانی و بمب گذاری در نقاط مختلف به اوج رسید و منطقه خوزستان دستخوش ناآرامی و تنش های فراوان گشت. با ورود مردم و نیروهای انقلابی، شورشها سرکوب شده و باقی مانده آن به عراق گریختند. اقدامات این گروه در چارچوب اهداف و سیاستهای عراق بود و برخی از عناصر جبهه التحریر نیز که سابقه فعالیت های قوم گرایانه و جدایی طلبانه داشتند، در سازمان سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب فعال شدند و جالب اینجاست که رایزن فرهنگی کنسولگری عراق، در این ایام، مسئول سابق جبهه التحریر در عراق بود. (فصلنامه نگاه ش ۱۶-۱۵-۱۳۸۰: ۱۱۲) پشتیبانی وسیع نظامی و تبلیغاتی عراق از پدیده خلق عرب در همان زمان موضوع غیر قابل انکاری بود که تردیدی در مورد نتایج اقدامات این گروه به ظاهر خود مختار طلب بر جای نمی گذاشت ضمن آنکه مدارک نشانگر دخالت ها و حمایت های کویت، لیبی و برخی از سازمانهای فلسطینی از این حرکت است. (فصلنامه گفتگو، ش ۲۵- ۱۳۷۸: ۷۷-۶۳)

با شروع جنگ جبهه التحریر با سازماندهی مجدد در عراق همگام با ارتش بعث درگیر جنگی تمام عیار با جمهوری اسلامی به منظور براندازی نظام اسلامی و رسیدن به اهداف تجزیه طلبانه در استان خوزستان شدند. (درودیان و دیگران، ۱۳۷۵: ۲-۴) پس از جنگ تحمیلی نیروهای جبهه التحریر که به دلیل شرکت در عملیات مختلف و کسب تجربه لازم نظامی و تجربه تشکیلاتی در امور نظامی، سیاسی و فرهنگی با استفاده از جو اغماض به دست آمده به ایران آمدند و مجدداً فعالیت های خود را در سطح عشایر منطقه حواشی شهرهای بزرگ و محلات عرب نشین منطقه آغاز کردند. آنها از وابستگی سیاسی و تشکیلاتی این سازمان به خارج (به ویژه انگلستان و کشورهای عرب حوزه جنوب خلیج فارس) از توانایی انجام عملیات خرابکارانه و تشکیل ناحیه گرای سیاسی در منطقه برخوردار می باشند. (زراعت پیشه، ۱۳۷۷: ۲۰۴).

۲-۱-۱ جریان عرب گرایی هوادار فدرالیسم :

این گروه فرقی بین عملکرد نظام سیاسی جمهوری اسلامی با نظام سیاسی پهلوی قائل نیست ولی مخالف جدایی طلبی است. آنها راه احقاق حقوق خود را خودمختاری منطقه ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران می دانند. این جریان در دو بعد بین المللی فعالیت هایی را صورت می دهد .

۱- فعالیت جریان هوادار فدرالیسم در بعد بین المللی مبتنی بر جلب نظر بازیگران بین المللی دولتی و غیر دولتی و جریان مقبول فکری و فرهنگی و جهانی است و با اهداف فضا سازی بین المللی به منظور فشار بر ایران در قالب سخنرانیهای نخبگان قومی در سمینارها و تجمعات بین المللی و منطقه ای پی گیری می شود. در این حوزه می توان به «نمایندهای عرب های اهواز» و «حزب همبستگی دموکراتیک اهواز» اشاره کرد .

۲- فعالیت در بعد داخلی برای جلب افکار عموم در داخل کشور و نوعی فضا سازی داخلی است. این جریان می کوشد صلاحیت هر نوع اظهار نظر انتقادی درباره عرب زبان های خوزستان را در انحصار خود در آورد. بنابراین در مقابل مسائل و مطالبی که از سوی مدیران، نخبگان و مطبوعات استانی صادر می شود موضع می گیرد از طرفی می کوشد توان تأثیر گذاری خود را با ایجاد ائتلافی با سایر افراد و گروه های فعال مسائل قومی در سراسر کشور گسترش دهد و فعالانه در مقابل مسائل قومی موضع بگیرد. (آفاق امنیت، ۱۳۸۶: ۱۵۴)

۳-۱-۱ وهابیت:

وهابی های داخل ایران نیز از نظر مالی پیوند محکمی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی و امارات متحده عربی دارند. آنها احساسات مردم این کشور را نیز نسبت به شرایط اهل تسنن و اقلیت های قومی در جمهوری اسلامی ایران تحریک می کنند و با مظلوم نمایی عنوان می کنند که ما تحت فشار هستیم و عقاید اهل سنت ایران و قومیت ها در تنگنا قرار دارد. یکی از بزرگترین کشورهای حامی این تفکر، عربستان سعودی است. (مشفق، کد ۸۶۰۵۳۲۰۶ www.Jaahan.news.ir)

در کشور ایران که هویت ایرانی با آئین تشیع پیوندی جدایی ناپذیر پیدا کرده است و خوزستان به عنوان دروازه رود تشیع به ایران محسوب می شود. (فولر، ۱۳۷۳: ۴۳)، اهمیت مطلب زمانی دو چندان می شود که از زمان کشور مستقل ایران در دوران صفویه مذهب تشیع به عنوان علت وجودی کشور به شمار رفته است. اعتقاد به ارزشهای مذهبی شیعه سبب شده است تا اعراب خوزستان با سایر برادران با قومیت های مختلف در ایران احساس برادری و همدلی کنند و عوارض منفی ناشی از عامل قومیت به حداقل رسیده و تحت الشعاع این عامل مهم قرار گیرد. اما رسوخ خرافات و همچنین تفکرات نحله وهابیت یکی از عوامل تهدید زا و زمینه ساز ناامنی در استان است که از طریق انتشارات و تبلیغات تلویزیونی و ماهواره ای به صورت گسترده ای رواج دارد؛ طوریکه در چندین مرحله کتابها و انتشارات مربوطه به وهابیت در محموله های وارداتی به استان مشاهده و بعضاً توقیف شده است. (baztab کد خبر ۳۲۱۳۶-۲۷/۹/۸۴).

وقوع انفجارات در استان و بازداشت افرادی که عقاید وهابی را به دنبال خود یدک می کشیدند (baztab کد خبر ۱۷۴۳-۸۴/۱۲/۱) و همچنین کشف منابع فرهنگی و برگزاری جلسات منظم، نماز جماعت عید فطر حتی توسط برخی شخصیت های خاص، مؤید شیوع و گسترش چنین نحله ای خطرناک در استان می باشد. (baztab کد خبر ۱۴۳۶۹-۸۴/۲/۱۲)

۱-۱-۲ جنبشها و گروههای قومی قانونی خوزستان :

الف) «الجنه الوفاق» :

سردمداران این تشکل که به «الجنه الوفاق» معروف گشت، اگرچه از لحاظ فکری و سیاسی با جریان قومی چپ مارکسیستی - لنینیستی و مائولیستی سال ۱۳۵۸ قابل مقایسه نیستند و برخی از آنها مقابل جریانات قومی آن سال در شمار انقلابی هایی بودند که در عین داشتن مطالبات قومی، رفتارهای خشونت آمیز چپ گراها را تأیید نمی کردند و در سالهای اخیر بر حفظ وحدت ملی تاکید کرده اند، اما همه اینها باعث شده است تا عده ای از منتقدان و مخالفان، آنها را مروج ایدئولوژی قومی بنامند.

به این خاطر است که هنوز نگاه های امنیتی بروفاق و فعالیت نخبگان عرب سایه افکنده است. وفاق را شاید بتواند تداوم جریان «مرکز ثقافه الاسلامی» دانست که توسط دو تن از مذهبی های دارای دغدغه های قومی در برابر چپ گرای قوم گراها سازمان یافت. امروزه در میان موسسان وفاق درباره فلسفه ظهور این حزب اختلاف نظر وجود دارد، اما آنچه مهم می نماید این است که وفاق زاییده فضای سیاسی حضور اصلاح طلبان در حاکمیت بوده است.

اعضای سنتی وفاق معتقدند که وفاق براساس تفکر قومی شکل نگرفته و تشکل آن براساس احساس تبعیضی بوده که عرب ها در منطقه احساس کردند و برای رفع این معضل، خواستار مشارکت در مدیریت جامعه شدند. هنگامی که فضای انتخابات بر آنان بسته شد در فضای انتخابات به مانور پرداختند و «الجنه الوفاق» را تأسیس نمودند. اما اعضای دموکراتیک معتقدند: حزب وفاق براساس مقابله با مقوله های تبعیض بنا نشده است بلکه روند فعالیت حزب وفاق و هر حزب دیگری با توجه به تلاش برای توسعه از راه تقسیم دولت، مقوله تبعیض را نیز در بر می گیرد. (آفاق امنیت، ۱۳۸۶: ۱۵۶)

اختلاف دیدگاه و طیف وفاق درباره فلسفه شکل گیری این حزب نشان دهنده اوج اختلاف فکری فعالان عرب در پی گیری حقوق قومی است. از یک سو سنت گراها پی گیری حقوق قومیت ها و برجسته شدن هویت قومی را در گرو برجسته کردن و حل نمودن تضادهای قومی می دانند و از سوی دیگر، دموکراتها معتقدند که با واقع بینی نسبت به فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و تلاش در جهت ایجاد و گردش و گسترش فضای باز سیاسی برای طرح مطالبات دموکراتیک و قومی، می توان شرایط لازم را برای دفاع از حقوق قومی فراهم کرد.

بر پایه چنین شالوده فکری «لجنه الوفاق» در اهواز به وجود آمد و فعالیت رسمی خود را همزمان با انتخابات مجلس ششم با صدور بیانیه ۲۳ بندی آغاز کرد. عمده بندهای بیانیه الوفاق بر موارد زیر تاکید داشت. ([www. Arabistan .org](http://www.Arabistan.org))

حزب وفاق و جنبشهای دانشجویی)

احیای هویت قومی، رفع تبعیض قومی، اقتصادی و فرهنگی همکاری با احزاب پیشرو و همگرایی با سایر قومیت ها در ایران برای حل مسئله ملی، اجرای قوانین معطل قانون اساسی، و به خصوص اصل ۱۵ مبنی بر تدریس زبان مادری قومیت ها در مدارس و دانشگاهها. (جعدنی، ۱۳۷۰: ۳۰۹)

مشارکت فعال نخبه سیاسی در پست ها و مسئولیتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، مبارزه با ناهنجاریهای اجتماعی ناشی از رسوبات قبیله ای در جامعه عرب اهواز، تاکید بر منزلت زن و مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی، ترغیب به تشکیل نهادهای مدنی یا NGO ها.

با راهیابی نماینده «لجنه الوفاق» به مجلس ششم، فعالیت این حزب وارد فاز جدیدی شد و از آنجا که این تشکل یک سران تندرو و یک سران را محافظه کاران تشکیل می دادند، ضرورت ایجاد مرزبندی های جدید نمایان شد و از اینرو حزب الوفاق با تشکیل کنگره اول اعضای شورای مرکزی دبیر کل این تشکل را انتخاب کرد و پس از تدوین اساسنامه در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران، در خواست فعالیت رسمی خود را به کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور ارائه کرد .

این در خواست پس از فراز و نشیب های فراوان و تا اعلام ممنوعیت فعالیت این حزب در آبان ۱۳۸۵، توانست مجوز رسمی کسب کند. این تشکل در انتخابات شورای شهر و روستایی دوم در سال ۱۳۸۱ با مجوز کمیسیون ماده ۱۰ احزاب تحت عنوان حزب وفاق اسلامی در انتخابات شرکت کرد و همه کرسی های شورای شهر اهواز را به خود اختصاص داد. عمده فعالیت های این حزب پس از راهیابی دبیرکل آن به مجلس شورای اسلامی و پیروزی در انتخابات شوراها، بر انتقال مطالبات مردم اهواز به مراکز تصمیم گیری و پژوهشی در سطح کشور در قالب تحلیل، بولتن و داده های آماری بود . (شدیدزاده، www.socil.iran.Emrooz.net)

در سال ۱۳۸۲، حزب الوفاق اهد دودستگی بین فعالان این تشکل گردید . گروهی از آنها خواستار تبعیت و تعامل با جبهه مشارکت بودند و گروهی بر استقلال این حزب تاکید داشتند . سرانجام گروه اول راه خود را از حزب جدا کردند و تشکل «الافاق» را به وجود آوردند . در آن زمان کمیسیون ماده ۱۰ احزاب همچنان پاسخی به فعالیت رسمی الوفاق نداده و از آن تاریخ فعالیت حزب در عمل به حالت تعلیق درآمد ولی گفتمان الوفاقی به عنوان جنبش هویت طلبانه بدون تشکیلات رسمی را به خود ادامه داد . (www.Turkmenler.org) با تشدید نگاه امنیتی در اهواز به دلیل حوادث ناشی از انتشار نامه منسوب به محمد علی ابطحی، رئیس دفتر ریاست جمهوری آقای خاتمی و درگیریهای خیابانی ناشی از آن، انفجارات در مراکز دولتی ، خطوط لوله نفتی و همچنین بازار نادری سبب شد تا لبه تیز حملات متوجه «لجنه الوفاق» گردد. دادسرای اهواز این حزب را عامل تحریک اعراب خوزستان دانست که با دامن زدن به مطالبات قومی باعث ایجاد تنش و درگیری در سطح استان شده است ، بنابراین آن را غیر قانونی و در مقابل نام جمهوری اسلامی ایران دانست.

ب) حزب آفاق:

پس از انتخابات دوم شورای شهر، با تشکیل فراکسیون دموکراتیک درون شورای مرکزی ، انشعاب در حزب وفاق انجام شد . از دیدگاه گروه انشعابی از وفاق، فعالیت سیاسی مستقل در ایران امکان پذیر نیست و تنها باید در چارچوب یکی از دو جناح حاکمیت عمل کرد. آنها معتقدند که تاکنون جریان سومی غیر از جریانهای چپ و راست به وجود نیامده است که بتوان در پناه استقلال سیاسی حزبی از طریق آن فعالیت کرد. دموکراتها معتقدند که تنها در یک فضای باز سیاسی می توان به طرح مطالبات قومیتها پرداخت و بر این اساس آنها عقیده دارند که می بایست قبل از طرح مطالبات قومی تلاش شود تا فضای سیاسی کشور، آزاد و امن باشد. به باور آنها تقویت جریان اصلاحات فضای مناسبی را برای دفاع از حقوق قومیت های مختلف ایجاد خواهد کرد. به همین دلیل حزب وفاق با حزب دغدغه مطالبات قومی، در وهله ی نخست تلاش کند تا به حمایت از از جریان اصلاحات با طی فرآیند زمانی شرایط مناسبی برای فعالیت احزاب کوچک و بزرگ فراهم شود. این طیف بارها تلاش کرده است تا حزب وفاق کمترین فاصله ها را با اصلاح طلبان داشته باشد و از جریان اصلاحات حمایت کند . آنها تمایل سنتی ها به محافظه کاران را به عنوان قشری گراهای حزب می دانند که صرفاً

به دنبال حفظ موقعیت سیاسی و امنیت شخصی خود می باشند. در مقابل طیف سنتی معتقد است که دموکراتها خواهان حل شدن وفاق در حزب مشارکت و جبهه های اصلاحات بودند در حالی که اولویت آنها طرح مسائلی قومی است اما جبهه اصلاحات از نظر مبانی فکری و سیاسی یک جریان کاملاً منسجم نبوده و حتی در تعیین راهبرد نیز دچار تشتت آرا بوده است.

در آن سو طیف دموکراتیک معتقد بودند که ارزیابی سیاسی از وضعیت یک حزب محلی کوچک که متهم به گرایشهای ناسیونالیستی است در یک جامعه تخریب گرا تحمل شدنی خواهد بود، اما چنانچه جامعه ظرفیت کافی نسبت به پذیرش نهادینه شدن احزاب کوچک و بزرگ در سطح ملی و محلی را نداشته باشد، ساختار قدرت به بهانه تهدید امنیت ملی، فضا را برای فعالیت چنین احزابی خواهد بست. بر همین اساس حزب وفاق توانست از انبساط فضای سیاسی ناشی از فعالیت نیروهای جنبش اصلاح طلب استفاده کند و موجودیت خود را در قالب یک تشکیلات تاثیر گذار بر اساس راهبرد طرح مطالبات قانونی مردم عرب اعلام نماید. این مسئله با اقبال عمومی، به خصوص در لایه های جامعه تحصیل کرده عرب، همچنین لایه های محروم مناطق حاشیه ای شهر و حتی جامعه روستای عرب نشین مواجه شد.

لذا از دیدگاه این طیف، وفاق که بر اثر فضای باز سیاسی ناشی از ظهور جریان اصلاح طلبی امکان فعالیت یافته بود، باید در جهت تقویت جریان اصلاح طلبی تلاش کند. پس از تشدید اختلاف در میان اعضای شورای مرکزی وفاق و شکست طیف دموکرات در تعدیل سیاست ها و اقدامات جناح سنتی، نظریه ها به سمت تأسیس حزب جدید معطوف گردید و تشکیل حزب « آفاق » اعلام شد. این حزب از ترکیبی قوی و متنوع و با رویکردی دموکراتیک و مدرن بنا شده است. جوانان اصلاح طلب دموکراتیک معتقدند که « آفاق » استمرار و نسخه مدرن شده، « جبهه الوفاق » است که اگر بخشی از حزب در پروژه شورای شهر متوقف نمی شد و به پیشرفت و رشد سیاسی خود ادامه می داد، امروز باید کل جریان وفاق با این رویکرد استمرار می یافت. صادرکننده اعلامیه آفاق بر این عقیده اند که با ایجاد فضای باز سیاسی، حقوق مدنی قومی نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت. آنها بی محابا بر طبل خواسته های قومی کوبیدن، بدون توجه به واقعیت های سیاسی و اجتماعی روز کشور را، از جمله آسیب ها و فعالیت های قومی می دانند و بر این اساس دموکراسی خواهی را در صدر شعارهای سیاسی خود قرار داده اند. (شدیدزاده، ۱۰۵-۱۰۴۱ news، www.peiknet.net) سایر گروهها و جنبشهای قومی در خوزستان (حزب الثقلین، حزب سلام، کانون روشنفکران عرب خوزستان) این گروهها و احزاب نیز به مطالبات قومیت های مختلف ایران از جمله قومیت عرب در سایه یک فرایند دموکراتیک تأکید دارند.

نتیجه گیری :

فقدان اندیشه و گفتمان در جامعه روشنفکران و نخبگان عرب خوزستانی از عللی است که می تواند محیط خوزستان را دستخوش حوادث و بحران سازد و در جهت بروز و ظهور احساس ناسیونالیسم قومی و در مقابل وحدت ملی قرار بگیرد. به عبارت دیگر، غالب روشنفکران و نخبگان عرب با ناامیدی از پی گیری گفتمان با حکومت مرکزی در راستای مطالبات قومی تلاش می کنند با بهره مندی از شیوه های خشونت آمیز و تهاجمی دولت را به تمکین خواسته های خویش وادار نمایند. این اقدام از عوامل رشد و گسترش بحران های مقطعی، نظیر مقاله ی روزنامه اطلاعات در زمینه شناخت اعراب اهواز (زمستان ۱۳۶۴) جریان برخورد با مراکز توزیع CD و نوار مستهجن در اهواز (دی ۱۳۸۱)، نامه منسوب به دفتر ریاست جمهوری آقای خاتمی مبنی بر تغییر ساختار جمعیتی خوزستان (اردیبهشت ۱۳۸۴) و آشوب و

اقدام های تخریبی مال باختگان در خصوص شبکه ی غیر قانونی مالی معروف به سیدها (تیر ۱۳۸۴) می باشد. (www.kedmatnew.ir)

این امر به جای کمک به حل مشکلات مردم آن را افزایش می دهد. بدون تردید، با فشاری بر این روش در کنار عواملی چون فقر، بیکاری و توسعه نیافتگی قطعاً به سود اعراب نیست. در نظام سیاسی ایران، احزاب سیاسی از جایگاه قابل قبولی برخوردار نیستند. احزاب موجود نیز فاقد ویژگی های احزاب با کاربردی در یک نظام سیاسی توسعه یافته می باشند. این احزاب در صورت عدم وابستگی به نهاد های دولتی و قدرت سیاسی با مشکلات عدیده ای روبرو می شوند. شرایط بالا وضعیتی را به وجود آورده است که عده ای فرصت طلب گاه و بیگاه به خشونت روی بیاورند و خواسته های خود را از روش های غیر قانونی و زیان بار بیان کنند که همه آن ها آثار زیان باری برای نظم و امنیت جامعه به دنبال خواهد داشت:

برای تقویت نیرو های مرکز گرا که سبب استحکام ملی می گردد و از تبدیل فرصت های نظام به تهدید جلوگیری می نماید، منطقی است که موارد ذیل مورد عنایت قرار گیرد.

الف) بهره گیری از نخبگان قومی عرب در مدیریت های اجرایی

بهره گیری از نخبگان قومیت ها در هرم قدرت سیاسی و اجرایی کشور در تمامی سطوح و زمینه ها، اجتناب از ایجاد، تشدید و تعمیق عقده سیاسی در میان آنان را به دنبال خواهد داشت، همچنین ممانعت از رادیکالیزه شدن رهبران قومی از طریق برقراری ارتباط و گفتگو، مفاهمه و تأمین نقطه نظرات معقول گروه های میانه رو قومی در جهت حفظ حاکمیت ملی و تقویت نفوذ گروههایی که به تحركات نیروهای جدایی طلب واکنش سریع و قاطعانه نشان می دهد.

ب) اتخاذ سیاستهای قومی مناسب برای کارآمدی سیاست های حکومت مرکزی و برآورده ساختن تقاضاهای معقول و قابل انجام قومی، ضرورت دارد تلاش ها و برنامه های منسجم هدفمند و دامنه داری صورت گیرد تا از تعمیق و تشدید درخواست ها جلوگیری شود و مانع سوء استفاده گروه های افراطی ناهمساز از این درخواست ها شود. بی تردید اتخاذ سیاست عدم تمرکز و بهره گیری از مشارکت بیشتر اقوام در سایه دولتی کارا و مقتدر، امکان پذیر است و در مقابل، دولت نیز قادر به کنترل و مهار متناسب تقاضا ها خواهد بود. ایجاد توازن معقول میان مطالبات قومی و قدرت دولت مرکزی به نحوی که گروه های قومی نیز ادامه حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را در سایه اقتدار دولت مرکزی ببینند، امری ظریف و حساس است که از طریق آینده نگری و واقع بینی سیاسی و اتخاذ تصمیمات بلند مدت و بر مبنای منافع ملی و نه مقطعی قابل حصول است.

در این راستا اتخاذ سیاست تنش زدایی در عرصه سیاست خارجی، حربه کشور های معارض را از قومیت ها خواهد گرفت زیرا دشمنان این نظام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی بارها از عامل قومیت در خوزستان در جهت تضعیف حاکمیت ملی استفاده نموده است.

ج) رفاه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

استان خوزستان با دارا بودن منابع عظیم انرژی و زمین های زراعی حاصلخیز، نقش ویژه ای در اقتصاد کشاورزی و انرژی کشور ایفا می کند در حالی که ساکنین این منطقه در محرومیت و فقر نسبی به سر می برند. بنابراین ضرورت دارد جهت جلوگیری از درونی شدن احساس محرومیت دولت با کاهش نابرابری های اجتماعی قوم عرب از طریق توجه بیشتر

به این مناطق، افزایش میزان بهره‌مندی از رفاه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی، تأمین مسکن مناسب، افزایش درصد با سوادان، گسترش تأمین اجتماعی و بهداشت و درمان بالا بردن سن امید به زندگی، تأمین اشتغال و امرار معاش، افزایش مهارت های فردی، ارتقای سطح ارتباطات جهت کاهش فاصله اجتماعی تقویت پیوندهای اجتماعی بین بخش ها و نواحی مختلف، بسط گسترش نگرش فرا منطقه ای و فرا قومی زمینه های رضایت مندی و آسایش بیش از پیش ساکنین این منطقه (اعم از عرب، فارس و لر) را فراهم نماید.

(د) سازمان دهی و تقویت احزاب و تشکل های سیاسی قانونی و شناسنامه دار در این زمینه بی تردید نباید میدان فعالیت برای افراد تندرو که گاه ابزار بیگانگان می شوند فراهم شود. در صورتی که اقدامات و تحرکات جریان میانه رو عقیم مانده و از سوی حاکمیت و قدرت سیاسی مرکزی به بن بست کشیده شود، میدان برای تندروان فراهم خواهد شد.

با وجود فعالیت های گروه های میانه رو عمده فعالیت این گروه ها برای پاسخ به احساس ملی گرایی قومی به بن بست و عدم کارایی روبرو شده است و با توجه به دیگر عوامل تشدید کننده احساسات قومی از قبیل فقر و بیکاری گسترده و تبلیغات خارجی زمینه را برای فعالیت طیف خشن و تندرو یا گروه های تجزیه طلب که از حمایت خارجی برخوردارند فراهم می کند.

لذا اقدامات سیاسی - امنیتی در کوتاه مدت چالش ها را کم ولی حلال مشکل در دراز مدت نیست در نتیجه اتخاذ سیاست های ترغیبی و تشویقی و نفوذ بر قلب و نفوس آحاد ملت که احساس مشترک و سرنوشت مشترک را در میان اقوام مختلف پدید می آورد و همنوایی و همدلی را ایجاد کند، ضروری است.

منابع

۱. احسانی، کاوه (۱۳۷۸): باب گفتگو، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۵، ص ۳.
۲. احمدی، هوشنگ (۱۳۷۷): «قومیت و امنیت» / ترجمه، حسن شفیعی، تهران: فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان، شماره دوم، صفحه ۲۱۹.
۳. احمدی، حمید، جناح های داخلی برای کسب آراء بیشتر به بحث قومیت ها و تضاد ها دامن زده اند، کد <http://www.syna.ir/default.aspx?newsid=26028>
۴. افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹): نگاهی به خوزستان، تهران: انتشارات پاییز، (چاپ دوم)، ص ۱۱۱
۵. القاعده و ارسال کمک های مالی و تسلیحاتی به خوزستان <http://www.baztab.com/news/23478.php>.
۶. امیر احمدی، منبع پیشین، ص ۲۳۲
۷. بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی / ترجمه و اقتباس، غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: انتشارات سمت، ص ۴۰۴-۴۰۵-۴۱۳-۴۱۴
۸. پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۷۷): فصلنامه راهبردی، تهران: ص ۲۲۷-۲۱۷
۹. حزب وفاق و جنبش های دانشجویی عرب <http://arabistan.ry/50/hezbwefag>
۱۰. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۸۱): فرهنگ ناموران معاصر ایران، تهران: (ج ۱)، ص ۳۲۱-۳۲۰

۱۱. دانشجویان مسلمان و پیرو خط امام (۱۳۶۷): احزاب سیاسی در ایران، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، (ج ۳)، ص ۲۷۵
۱۲. درودیان محمد، انصاری مهدی و نخعی هادی (۱۳۷۷): خرمشهر در جنگ طولانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۳۴
۱۳. درودیان و انصاری و نخعی (۱۳۷۵): همان منبع، ص ۲-۴
۱۴. رزم آراعلی (۱۳۲۰): جغرافیای نظامی ایران بی جا، بی تا، ص ۳۱
۱۵. آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۸): فصلنامه گفتگو مروری بر ظهور و سقوط پدیده خلق عرب، شماره ۲۵، پاییز، ص ۶۳-۷۷
۱۶. اهوازیان، رضا (۱۳۸۱): «پان فامیلیسم» روزنامه همشهری، ۲۶ دی
۱۷. روزنامه اطلاعات خوزستان (۱۳۶۲/۲/۱۵): «استان را بهتر بشناسیم»، اهواز در گذشته و حال، شماره ۱۷۵۸۴.
۱۸. روزنامه ایران (۱۳۸۶/۴/۱۷): طلای سپید بر بستر کارون، سال سوم، شماره ۷۰۰
۱۹. ریچارد، کاتم (۱۳۷۱): ناسیونالیسم در ایران / ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر، ص ۶۸-۶۹
۲۰. زراعت پیشه (۱۳۸۶): فصلنامه ی آفاق امنیت، پیش شماره ۲ و ۳ پاییز و زمستان، ص ۱۴۶
۲۱. زراعت پیشه، منبع قبلی
۲۲. زراعت پیشه منبع قبلی، ص ۲۰۶
۲۳. زراعت پیشه نجف (۱۳۷۷): تحلیلی از نیروهای مرکز گرا و مرکزگرایان در میان قوم عرب خوزستان، تهران: دانشگاه امام حسین، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۲۰۰-۴۵
۲۴. سازمان برنامه و بودجه خوزستان (۱۳۸۲): طرح آمایش سرزمین اسلامی ایران چارچوب توسعه نظری استان خوزستان بی جا، ص ۲۵
۲۵. شدید زاده جاسم، علل بحران خوزستان <http://peiknet.net/.5.4/news.asp?id=4751>
۲۶. غلامی، فتاح (۱۳۸۲/۶/۴): عجم ستیزان وطنی، www.ba2tab.com
۲۷. فصلنامه نگاه (۱۳۸۰): بحران در خوزستان و زمینه های جنگ ایران و عراق، شماره ۱۶-۱۵ شهریور و مهر، ص ۱۱۰-۱۲۲
۲۸. گزارشی از فعالیت غیرقانونی یک شبکه مالی وقوع بحران اجتماعی در خوزستان، (www.khedmatnews.ir)
۲۹. مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (۱۳۶۸): کودتای نوژه، تهران: ص ۴۱
۳۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۷۲): هجوم سراسری، تهران: ص ۳۴
۳۱. مشفق، عبدالحسین، وهابی ها در ایران چه می کنند، کد ۸۶۰۵۲۲۰۶ www.jahannews.ir
۳۲. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰): تحولات قومی در ایران «علل و زمینه ها» / تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ص ۱۵
۳۳. مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰): همان منبع، ص ۳۵۸-۳۵۷

۳۴. مقصودی مجتبی، منبع قبلی، ص ۷۹
۳۵. مقصودی مجتبی، همان منبع، ص ۸۰
۳۶. نظری علی اصغر (۱۳۶۸): جغرافیای جمعیت ایران، تهران: گیتا شناسی، ص ۶۵

